

شهرها و جزایر مورد اختلاف ایران و یونان در دوره هخامنشیان

فرشته سلطانی^{۱*}، محمد زمان خدایی^۲

^{۱*} نویسنده مسئول کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران
^۲ استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر و دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده

پیدایش دولت هخامنشی در نیمه قرن ششم ق.م پدیده‌ای شگفت‌انگیز در تاریخ روابط سیاسی و اجتماعی جوامع قدیم است. این دولت، جایگزین امپراتوری عظیمی چون سومر، کلد، عیلام، اورارتو، آشور و دولت آریایی نژاد ماد گردید و به سرعت و در زمانی کوتاه توانست به عمر قدرتهای شرقی باقیمانده در آسیای غربی و آفریقای لیدی ۵۴۶- بابل ۵۳۹- مصر ۵۲۵ ق.م پایان داده و عظیم‌ترین امپراتوری جهان قدیم را با روشهای جدید سیاسی و معیارهای نوین مدیریت فرهنگی و نظامی پدید آورد و دیر زمانی بر پهنه ملتهد تاریخ دوام آورد. این دولت چنان تاثیری از خویش به جای نهاد که روشهای اداری و فرهنگی آن تا قرنهای بعد نه تنها در ایران بلکه در مدنیت جهان شناخته شده قدیم به عنوان یک نمونه باقی ماند. فرای می نویسد: ایران، نخست با مادها در تاریخ نمودار شد و سپس شاهنشاهی هخامنشی فرا رسید. این حکومت جهانی با خوی سازگاری، بردباری دینی و قانونی جهانی برای ایرانیان سرمشقی بر جای گذاشت. که از آن پس همواره از آن پیروی کردند.^۱ موضوعی که برای این تحقیق در نظر گرفته شده است جزایر و شهرهای مورد اختلاف ایران و یونان در دوره هخامنشیان است که در این تکاپو سعی شده است نگاهی دوباره، واقع‌بینانه‌تر و مرتبط با رخدادهای سیاسی زمان به آنچه پیش آمده است افکنده شود.

کلمات کلیدی: ایران، یونان، هخامنشیان، شهرها و جزایر مورد اختلاف

مقدمه

تاریخ روابط سیاسی دیپلماسی دولت هخامنشی با اسپارت

کوروش هخامنشی در نخستین هجوم پارسیان به غرب نقش اسلامی داشت. او در سال ۵۴۶ ق.م از رودخانه هالیس واقع در آسیای کوچک عبور نمود و به زودی با فتح سارد پایتخت لیدی دولت شهر ثروتمند غرب آسیا دروازه‌های دنیای یونانی را بر روی پارسیان باز کرد.

سال ۵۴۶ ق.م سال نخستین تماس میان یونانیان و پارسیان بود. هیچ یک از این دو ملت اهمیت سرنوشت ساز این تماس را نشناختند. برای یونانیان، پارس فقط یک پادشاهی دیگر بربری بود که داد و ستد با آن می‌توانست به رونق بازرگانی یونان کمک نماید. آنان هرگز به خواب نمی‌دیدند که در یک نسل، ثروتمندترین، پرجمعیت‌ترین و پیشرفته‌ترین نیمه جهان یونانی زیر فرمانروایی پارسیان خواهد بود و نسل بعد ناچار خواهد شد در برابر تمام تواناییهای شاهنشاهی پارس، در تلاشی که برای زیر دست آوردن دولتهای عقب مانده‌تر یونانی - که هنوز استقلال خود را نگاه داشته بودند ایستادگی کند. آنها نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که سراسر آن دوره، رابطه جهانی آنان زیر سلطه هخامنشیان قرار خواهد گرفت و حتی در کارهای داخلی، دسته‌های سیاسی وابسته به این طرفدار و یا ضد پارسی‌ها باشند با کامیابی و شکست روبرو خواهد شد. ولی برای پارسیان در نیم سده‌ی بعد، یونانیان فقط یک مساله کوچک مرز غربی بودند.^۱

پیش از شروع جنگ، کرزوس شاه لیدی از متحدان خویش یعنی بابل، مصر و اسپارت کمک خواست ولی حرکت سریع و جسورانه‌ی کوروش به این هم پیمانان فرصتی نداد تا بتوانند لیدی را یاری کنند و خود را هم از سرنوشتی مشابه که در انتظارشان بود رهایی بخشند.

کوروش در زمستان سخت ۵۴۶ ق.م از فلات آناتولی به سمت غرب راند و درنخستین نبرد نیروهای لیدیایی به هزیمت رفتند. هرودوت می‌نویسد: «یونانیان، آسیای کوچک سفیری نزد کوروش فرستاده، تقاضا کردند که کوروش با آنها مانند پادشاه لیدی رفتار کند، یعنی در امور داخلی آنها دخالت نکند و همان امتیازات را به رسمیت بشناسد. کوروش جواب مستقیمی به آنها نداده و این مثل را آورده بود: «نی زنی به دریا نزدیک شد و دید، ماهی‌های قشنگ در آب شنا می‌کنند. پیش خود گفت، اگر من نی بزنم، یقیناً این ماهی‌ها به خشکی در آیند». بعد نشست و چندان که نی زد دید اثری از انتظار او نیست. پس توری برداشته و به دریا افکند و عده‌ای زیاد از ماهیها به دام اتادند وقتی که ماهی‌ها در تور می‌جستند و می‌فتادند، نی زن در حال آنها نظاره کرده و گفت حال، بیهوده می‌رقصید، می‌بایست وقتی که من نی می‌زدم به رقص درآمده باشید.^۲

آنگاه یونانیان از اسپارت یاری خواستند. کوروش، اسپارت را فقط هم پیمانی می‌شناخت که فرا خوانده شده بود اما خود را نشان نداده بود. ولی شاه بزرگ پیروز، با شگفتی فرستادگان را پذیرفت که او را تهدید کردند که اگر به شهر یونانی آسیب برساند به دست اسپارتی‌ها به سزای کرده خود خواهید رسید.^۳

سفیر اسپارت لاکرینس نام داشت و به کوروش پیام داد که اسپارت تحمل رفتار او را نخواهد داشت. کروش از اسپارت همانقدر اطلاع داشت که اسپارتی‌ها از پارس. لذا با حیرت در سفیر نگریسته، بعد رو به یونانی‌هایی که جزو ملتزمین رکاب او بودند کرده و گفت: «لاسه دایمونها کیستند و عده‌شان چیست که بدین سان حرف می‌زنند؟» یونانیهای مذکور این مردم را معرفی کردند. پس از آن کوروش روی به طرف نماینده کرد و گفت: «از مردمیکه در شهرهایشان جایی مخصوص دارند و در آن محل جمع می‌شوند تا با قید قسم یکدیگر را فریب دهند، من هیچگاه تشویق نداشته‌ام. اگر زنده ماندم چنان کنم که این مردم به جای اینکه در امور یونانی‌ها دخالت کنند از کارهای خودشان حرف بزنند»^۴

نمایندگان اسپارت پس از شنیدن جواب کوروش به اسپارت بازگشتند و بدو پادشاه اسپارت، آناکساندریدس و آریستون جواب کورش را رسانیدند. آنها هم همان جواب را به مردم ابلاغ کردند و مساله استمداد یونانی‌های آسیای کوچک از اسپارتیان، به

۱ - ا.ت اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۶

۲ - حسن پیرنیا، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران، ص ۲۸۹

۳ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی: ص ۵۷

۴ - آلبرشاندر، کورش کبیر، ص ۱۷۴

همین جا ختم شد. این نخستین ارتباط دیپلماتیک ایران هخامنشی و دولت اسپارت بود که در شهر سارد اتفاق افتاد و از این تاریخ ۵۴۵ ق.م تا زمان داریوش اول، رابطه‌ای بین ایران و هخامنشی و اسپارت به وجود نیامد.

ملاحظات انسانی و فرهنگی در جامعه اسپارت

در جنوبی‌ترین نقطه یونان و پس از تنگه‌ی کورینت که یونان شمالی و جنوبی را از هم مجزا می‌کند جلگه پلوپونز واقع شده و پس از آن دره‌ی حاصلخیز لاکونی که رودخانه‌ی زیبا اورواس آن را مشروب می‌کند قرار گرفته است. این دره زیبا و پر درخت، که هومر آن را لاسدایمون ژرف خوانده است، پایین دو رشته کوههای شافع تای گت و پارتون گسترده شده و بدون لنگر گاه مناسب، دور از دریا قرار گرفته است. این جا سرزمین لاکونی است و پایتخت آن لاکدایمون نام دارد در چنین سرزمینی بود که در قرن هفتم ق.م دولت اسپارت پدید آمد.^۱ نخستین ساکنان آن آخه‌ها بودند ولی در حدود سال ۱۷۰۰ ق.م دوری‌ها به آنان غلبه یافتند. اسپارت سرزمین برابران بود بنیانگذار فکر برابری افراد در جامعه اسپارت، لیکورگ نام داشت. آنان از همان آغاز زندگی کودکان را به تحمل سختی و رنج عادت می‌دادند. در سرتاسر یونان، تنها دولت یونانی که به معنای خاص خود، نظام سلطنتی داشت اسپارت بود. ساکنان اسپارت به سه قشر متمایز تقسیم می‌شدند. اسپارتی‌ها پری‌یک هاوایلوته‌ها، ایلوت‌ها بردگان دولتی بودند. پری‌یک‌ها، از اعقاب آخه‌ای‌ها بودند و زمین و اموال منقول داشتند و مکلف بودند در ارتش اسپارت خدمت کنند.^۲

یونان

به طور قطع جغرافیای سیاسی یونان با شرایط عقیدتی و آرمان خواهی مردم آن رابطه‌ای مستقیم داشت. یونان شمالی به طور کامل کوهستانی بود و مردمی را پروراند که در محیط زندگی خویش مغلوب طبیعت بوده و درجه تمدن آنان تا زمان فیلپ مقدونی ۳۳۶-۳۵۹ ق.م از حدود حکومت‌های شبانی بالاتر نرفته بود. در جلگه‌های جنوب که حد یونان جنوبی منطقه‌ی لاکونی مسنی و پلوپونز آنرا به کوه‌های لاسه دمون محدود می‌ساخت حکومت الیگارش اسپارت پای گرفته بود که با تکیه گاه‌های اشرافی - نظامی خویش، خود را بر مردم به بند افتاده ایلوت تحمیل می‌کرد. این بردگان دولتی مجبور بودند همه عمر برای اسپارتیان به کارهای شاق پرداخته و دولت نظامی اسپارت با قدرت بر کار آنها نظارت می‌کرد. لذا اسپارت به طور مشخص از نظر ملاحظات سیاسی - نظامی و فرهنگی و اقتصادی با یونان، جلگه‌ی آتیک فاصله‌ی بسیاری داشت. اما آنچه از نظر مراحل پیشرفت و تکامل دموکراسی و عوامل وابسته به آن در حال نضج بود، در آتن یا مادر شهر یونان اتفاق می‌افتاد. در موقعیت عالی جغرافیایی آتن (واقع شدن بی خلیج کرینت و دریای اژه)، کوهستانی بودن قسمت‌های اعظم آن که مانع از تسلط عنصر یونانی بر منابع زمینی می‌گردید و به طور طبیعی نیازهای اولیه‌اش را برآورده نمی‌ساخت، او را ناچار می‌نمود که از دریاها عبور کرده و پیوسته در ارتباط با جزایر و شهر بندرهای حول و حوش مدیترانه و دریای سیاه باشد، همچنین رشد فرهنگ و اندیشه سوفسطایی و فلاسفه یونانی در آتن سبب می‌شد که نوعی بالندگی فکری و احساس برتری فلسفی در بین مردم این شهر پدید آید و اندیشه‌های جدیدی از سیاست را که بعدها در طی مراحل رشد خود دموکراسی نام گرفت در خودت بپروراند.^۳

انگیزه نخستین برخوردهای نظامی - سیاسی شرق و غرب

بسیاری از جامعه شناسان و کسانی که روی هنر جنگ مطالعه کرده‌اند معتقدند که جنگ غالباً ریشه در انگیزه‌های اقتصادی داشته است. از جمله حمله بخت النصر و دیگران به بیت المقدس به قصد تصرف هدایای ارزشمندی بود که یهودیان تقدیم معبد می‌کردند.

۱ - ویل دورانت، یونان باستان، ص ۸۹

۲ - نویسندگان روسی: تاریخ جهان باستان، ص ۶۳

۳ - سید اصغر محمودآبادی: دیپلماسی هخامنشی از ماراتن تا گرانیک، ص ۱۱

حمله خشایار شا و داریوش به مصر قطعاً بایستی تابع همین قاعده بوده باشد. از سوی دیگر چون ساختار دولت نظامی بود بنابراین جنگ برای شاه و اطرافیانش تنها وسیله کسب غرور و شرافت طبقاتی و مال و منال به حساب می‌آمد زیرا در جنگ می‌توانستند لیاقت و شایستگی خود را به ظهور برسانند. ایران قدرتمندترین و نزدیکترین همسایه‌ی یونان بود. طبیعی بود که این همجواری ضمن داشتن منافع حاصل از روابط اقتصادی-سیاسی و دینی، برخوردهای نظامی را در پی داشت. در دوره هخامنشی پادشاه نامدار مادی نخستین جنگ میان ایران و لیدی به پیروزی مادیها ختم شد.

تاسیس امپراتوری هخامنشی توسط کوروش موجب اتحادیه لیدی - بابل و مصر شد. منتهی با نزدیک شدن کوروش به بابل، اتحاد عملی نشد و لیدی به تصرف کوروش درآمد پیروزی کوروش و همسایگی او با آتن و اسپارت که متحد لیدی در جنگ با کوروش بود، موجبات نگرانی این دو شهر-دولت را فراهم کرد (۵۴۹ ق.م). سارد پایتخت لیدی و ثروتمندترین پایتخت جهان در زمان خود بود. کوروش به دلیل حمایت آتن از لیدی، کلنی نشینهای یونانی آسیای صغیر و برخی از جزایر یونانی از جمله لسبوس و خیوس را تصرف کرد و اداره آنها را به فرماندهان پارسی واگذار کرد (۵۴۵ ق.م). کمبوجیه در پی سیاست جهانگیری پدر، به فکر لشکرکشی به مصر افتاد (۵۲۶ ق.م) چون از امکانات دریانوردی بی‌بهره بود تصمیم گرفت از نیروی دریایی کلنی نشینهای یونانی آسیای صغیر و فنیقیها استفاده کند. یونان قاره‌ای که روابط نزدیکی با مصر داشت، قول همکاری و مساعدت دریایی به مصر داد اگر چه کمبوجیه از طریق خشکی به مصر حمله کرد ولی اتحاد مصر و یونان موجب خشم کمبوجیه علیه یونان شد.

کمبوجیه پس از تصرف مصر (۵۲۳ ق.م) به ایران بازگشت و داستان بردیای دروغی اتفاق افتاد. این حادثه نخستین بحران جانشینی که بحران مشروعیت را نیز به همراه داشت در امپراتوری هخامنشی بوجود آورد. گرچه داریوش با قدرت تدبیر بحرانها را مهار کرد اما یکپارچگی نظام سیاسی هخامنشی در نهان بهم ریخت و پس از داریوش و ناکامی او در حمله به یونان در نبرد ماراتن ظهور پیدا کرد.

سیاست داریوش اول و یونان

حمله داریوش به مصر در واقع یک نمایش قدرت بود که نشان دهد بر تمام مدعیان داخلی و نارضایی عمومی فائق آمده است. این لشکرکشی منافی برای ایران نداشت شاید داریوش نمی‌خواست ثروتمندترین متصرفات ایران (مصر) را که توسط کمبوجیه به دست آمده از دست بدهد زیرا خروج مصر از قلمرو امپراتوری، قطعاً موجب تزلزل پادشاهی داریوش می‌شد. داریوش کوشش می‌کرد با حمایت اشرافیت پارسی و به منظور کسب غنائم و اخذ باج و خراج مرزهای امپراتوری را گسترش دهد.

احتمالاً محافل اشرافیت باقی مانده از بابل، آشور و حتی فنیقیه که اینک بخشی از آنان به کار بازرگانی و رباخواری پرداخته بودند، ترجیح می‌دادند برای جلوگیری از هرج و مرج ناشی از بحران جانشینی، از داریوش حمایت کنند تا امنیت تجاری را برقرار نمایند. همین محافل، داریوش را تشویق به تاسیس ارتش قدرتمند کردند تا هم توده‌های سرکش را به جای خود بنشانند و هم متصرفات را که عبارت از بیست و هشت ایالت بود حفظ کند و هم دست به تصرف سرزمینهای جدید به ویژه یونان بزند که صاحب قدرت بازرگانی دریایی گسترده بود. یونان می‌توانست بازار جدیدی را به سوی اشرافیت تجاری پارسی باز کند. هنگامی که کوروش، کشور لیدی را تصرف کرد و کوچ‌نشینهای یونانی آسیای صغیر را به اطاعت واداشت این کوچ‌نشینها به پرداخت خراج مجبور شدند ولی به طور کلی حکومت در دست خود آنان باقی ماند. منتهی پس از مدتی روح آزادیخواهی آنان را به قیام علیه پارسیان واداشت. در سال ۴۹۹ ق.م ملیت (در واقع پایتخت یونان در آسیای صغیر) و پس از آن تمام شهرهای اتولید-ایونی و دوری علیه پارسیها شوریدند و از یونانیان اروپایی کمک خواستند. اسپارت از دخالت در این کار امتناع ورزید ولی آتن که با همت‌تر و دلیرتر بود بیست و پنج کشتی به کمک آنان فرستاده آتنیها و اهالی ایونی به جانب سارد (پایتخت لیدی) رفته پس از تصرف شهر، آن را آتش زدند. پارسیها که منتظر چنین اقدامی نبودند به جمع‌آوری قوا پرداختند. یونانیها را عقب راندند و پس از نوشهرهای یاغی را مطیع کردند. ظرف مدت چهار سال این کار انجام گرفت و اهالی ایونی به سختی تنبیه شدند. ملیت مخصوصاً خسارات فراوان دید و پس از تاراج شهر طعمه حریق شد، و مردم آن قتل عام شدند (۴۹۴ ق.م)

این کار به نظر داریوش که نمی‌تونست حمله یونانی‌ها به سارد را از یاد ببرد کافی نبود و از آن تاریخ درصدد تصرف یونان اروپایی برآمد. در این راه تحریکات مردونیوس، داماد داریوش که مردی جاه طلب و هی پیاس پناهنده یونانی که امید رسیدن به مقام جباری آتن را داشت بسیار موثر افتاد و جنگهای ایران و یونان که به جنگهای مدی شهرت دارد آغاز شد. تا قرن ششم ق.م یونانیان با بهره‌گیری از شیوه‌های حساب شده سیاسی و قدرت نظامی بر بخش وسیعی از آسیای صغیر و مناطق ایونی که مهمترین مراکز بازرگانی میان شرق و غرب بود مسلط شدند. یونانیان تقریباً بدون درگیری‌های بزرگ نظامی به جهانگشایی تجاری خود، خصوصاً در دریا ادامه دادند. یکی از بزرگترین رقبای یونانیان در بازرگانی دریایی فنیقی‌ها بودند که بدون جنگ، پایگاه‌های دریایی خود را در دریای اژه راه، که در آنجا از زمان سقوط کورت سلطه‌ی ود را برقرار کرده بودند به یونانیان واگذار کردند. اما در آسیای صغیر وضع یونانیان زمانی تغییر کرد که شهرهای ایونی مجبور شدند سر به اطاعت دولت نوظهور و قدرتمند لیدی بگذارند و به پادشاه آن خراج بپردازند. لیدیه از طریق اخذ مالیات از عبور کالاهای تجاری، به ثروتمندترین دولت زمان خود تبدیل شد.

در اواسط قرن ششم قلمرو کرزوس به تصرف کوروش درآمد و کلنی نشینهای یونانی آسیای صغیر فرمان ساتراپ‌های ایران، خراج و مالیات به دولت هخامنشی پرداخت می‌کردند. به این ترتیب اداره امور بازرگانی و کشتیرانی این کلنی‌نشینها از دست یونانیان خارج و به دست فنیقی‌ها افتاد که تابع امپراتوری هخامنشی بودند. کورش با دادن این باج به فنیقی‌ها می‌خواست از تجربیان و تجهیزات آنان در لشکرکشی دریایی به مصر استفاده کند. از سوی دیگر پس از تصرف مصر، داریوش به بیزنس که دریای سیاه را به روی تجارت یونانیان می‌گشود، حمله و آنان را به کلی از این منبع غنی محروم کرد. هنوز یونانیان از سقوط بیزنس رنج می‌بردند که گرفتار مصیبت دیگری شدند زیرا حدود سال ۵۱۰ ق.م سوباریس نیز سقوط کرد. بازرگانان میلت پارچه‌های خود را ب این بازار می‌فرستادند و بندر مزبور به منزله‌ی تکیه‌گاهی برای تجارت آنان در دریای تیرنی بود. در دوره شکوهمند امپراتوری داریوش، مهمتر از نیروهای مسلح قدرتمند و دستگاه اداری منضبط، که موجبات امنیت تجارت را فراهم آورده بود، سیاست عدم مداخله‌ی امپراتوری در شبکه تولید و تجارت بود که حتی گاهی بخشودگی مالیاتی را نیز به همراه داشت این شرایط رشد اقتصادی کلایی و ثروتمندی طبقه‌ی میانی جامعه ایران و به تبع آن بهبود وضعیت زندگی عمومی را فراهم آورد. از زمانی که کورش کوچ‌نشینهای یونانی آسیای صغیر را تصرف کرد یونان برای آزادسازی و به دست آوردن مجدد آنها، دست به تحریکاتی علیه پارسی‌ها زد و با دادن کمکهای نظامی به کوچ‌نشینها آنها را تشویق به شورش و نافرمانی در مقابل ساتراپ‌های ایرانی کرد. داریوش برای باز پس گیری کلنی‌نشینهای آسیای صغیر و تنبیه یونانیان تراس و مقدونیه را گرفت و از رود دانوب گذشت و به سرزمین سکاهای اروپا که از نژادی غیر از سکاهای آسیا بودند حمله برد، اما در نبرد ماراتن از یونان شکست خورد.^۱

علل جنگ های مدیک

یونان به علت موقع جغرافیایی خاص و نزدیکی به دریای مدیترانه از دیر زمان نیروی دریایی مهمی را تشکیل می‌داد و امکانات جنگی و ناوهای بازرگانی آن در آبهای کشف شده در رفت و آمد بودند. و سروری دریای مدیترانه را که در دوره‌ی مورد بحث مهمترین دریای جهان به شمار می‌رفت در دست داشت. از این جهت که خاک یونان کوچک و کم حاصل بود. شهرهای خود مختار یونانی در اطراف و اکناف در جستجوی زمین، محصولات خوراکی، معدن و چوب بودند و توانسته بودند از لیبی واقع در شمال افریقا گندم و از اروپای مرکزی در سرزمین سکاهای چوب و گندم مورد نیاز ود را تامین کنند.

در ساحل شبه جزیره آناتولی کلنیهایی ترتیب داده و چون چشم طمع به این منطقه داشتند نیروی نظامی مهمی را ایجاد کرده بودند از زمان حکومت مادها توانسته بودند به این شبه جزیره دست یابند. ایران برای دستیابی به یونان چند طرح را در نظر داشت:

- ۱- دست یونان را از لیبی که گندم آن را تامین می‌کرد کوتاه کند.
- ۲- یونان را از گندم، چوب و بعضی مواد معدنی که از جنوب روسیه در سرزمین سکاهای تامین می‌شد محروم کند.

۱ - علی بیگللی: تاریخ یونان و روم، ص ۵۸ و ۵۹

۳- با توسعه قدرت و تقویت نیروی اداری - نظامی خود در شبه جزیره آناتولی، یونان را از دستیابی مجدد به شهرها و ایالات این منطقه‌ی حساس که به منزله پل بین آسیا و اروپا بود ناامید کند.

۴- با در دست گرفتن جزایر یونانی در دریای مدیترانه، پایگاه‌های سوق الجیشی برای خود فراهم آورد و هر چه بیشتر به این دریای مهم اشراف یابد تا از این طریق راحت‌تر ب خاک اصلی یونان برسد.

۵- با حمله اروپای مرکزی و رساندن خود به تراکیه (تراس) و مقدونیه از سویی قدرت تحرک یونان را از جانب شمال سلب و از سوی دیگر، راههای تجارتي آن ناحیه را به روی یونان مسدود کند. در یونان، وضع حکومت به گونه‌ای خاص بود، بدین ترتیب که در راس هر ایالت مستقل که اصطلاحاً (دولت شهر) خوانده می‌شد، فرمانروایی که او نیز اصطلاحاً جبار نامیده می‌شد حکومت می‌کرد. در گذشته اختیارات این فرمانروایان محدود بود اما بتدریج و به خصوص با تقویت نیروی دریایی و برتری در آبهای مدیترانه و تشکیل حکومت‌های مهم در ایران نحوه حکومت نیز تغییر کرد و فرمانروایان مستبدی به وجود آمدند از این رو آنان را جبار نامیدند.^۱ این دولت شهرها، به ضرورت زمان، گاه در حال نزاع و رقابت و گاه بر عکس در حال همدلی و هم‌پیمانی با یکدیگر به سر می‌بردند و مهمترین آنان دو حکومت آتن و اسپارت بود که رقیب یکدیگر بودند. جزایر یونانی نیز به همین ترتیب اداره می‌شدند و مستقل بودند.^۲ مهمترین این جزایر عبارت بودند از قبرس که در نزدیکی خاک آسیا قرار داش و در زمان مورد بحث در اختیار هخامنشیان بود.

همچنین ساموس، لسبوس، دلس، ناکسوس، کنیدوس کرت و جزایر دیگر در این زمان، جهان بین دو ابرقدرت شرق و غرب تقسیم شده بود. ابر قدرت شرق ایران هخامنشی و ابر قدرت غرب جهان یونانی (هلنی) این دو برای به دست آوردن تفوق نهایی، با یکدیگر ستیزی سخت کردند که محور سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی این دوران شد. هخامنشیان شبه جزیره آناتولی را در اختیار گرفته و در آن ساتراپی‌هایی ایجاد کرده بودند.^۳ مجموعه جنگ‌های زمینی و دریایی ایران و یونان که هرودوت آن را جنگ‌های مدیک خوانده است در سال ۴۷۹ ق.م به پایان رسید. این نبردها از نبرد زمینی ماراتن شروع شده و به نبرد دریایی سس توس واقع در آبراهه هلس پونت پایان یافت. در مجموعه‌ی این تعداد نبردهای زمینی و دریایی، یونانیان پیروز بیرون آمدند. خشایار شاه پس از شکست در نبرد سالامیس به شوش بازگشت و بقیه عمر خویش را به ساختمان تخت جمشید و کاخهای شوش پرداخت.^۴

اتحادیه لوس نخستین پیمان رسمی دفاعی یونان

بعد از پایان جنگ‌های مدیک یونانیان به فراست دریافتند که پارسیان توجه خاصی به پیروزی آنان ندارند. آتنی‌ها به بسیاری از شهرهای یونان، جزایر و سواحل دریای اژه پیشنهادی دادند. متن این پیشنهاد چنین بود: آنان باید به همراهی آتن در یک شورای عمومی شرکت جسته و آماده شوند که در صورت حمله مجدد انتقامی پارسها، به یاری و مساعدت یکدیگر بشتابند و هر دولت شهر با پرداخت مبالغی پول یا در اختیار نهادن تعدادی کشتی جنگی به شورا، در مقابل این جمله به بقای ملیت یونانی کمک نماید. به این ترتیب به سال ۴۷۷ ق.م میان شهرهای یونانی آسیای کوچک و جزایر از یک سو و آتن از سوی دیگر اتحادی به نام بیمافی دولس بسته شد. این اتحاد نظامی از سال ۴۷۷ ق.م تا ۴۹۹ ق.م زمان پیمان نامه کالیاس به مدت بیست و هشت سال دوام آورد.

اما آتن روز به روز قوی‌تر می‌شد و با ادامه کار دولس و رهبری تمیستوکلس و آریستیدس خزانه مشترک یونان که در جزیره دولس قرار داشت به آتن انتقال یافت.

با فرار تمیستوکلس و مرگ آریستیدس که اندکی قبل از آن روی داده بود، خراب اشرافیت به رهبری سیمون فرزند میلیتارس در آتن بر سر کار آمد و رهبری جبهه دموکراتیک آتن برعهده افیال‌تس قرار گرفت. با حضور سیمون تهاجمات علیه پارسا بر دو

۱ - ش. دولاندن: تاریخ جهانی، ص ۱۳۶.

۲ - توسیدید: تاریخ جنگ‌های پلوپونز، ص ۳۳، بند ۱۳

۳ - هرودوت: تاریخ هرودوت، ص ۱۲۳ و ۱۳۴

۴ - شیرین بیانی: تاریخ ایران باستان، ص ۱۲۱

محور قرار گرفت. تحریک در مستعمرات ایران نظیر مصر و تهاجم مستقیم به منافع دولت پارس در آسیای کوچک و قبرس، سیاست داریوش را فرزندش خشایارشا با جاه طلبی و بلندپروازی‌های بیشتری انجام داد. ولی سالامیس، نقطه‌ی سیاه و پاک نشدنی تاریخ جنگهای ایران و یونان است که بعدها در روابط سیاسی این دو ملت تاثیر عمیقی باقی نهاد.

سیاست اردشیر اول و یونان

سیاست اردشیر اول در برابریونان، سیاست جبر و مماشات بود اردشیر، نیک می‌دانست تا زمانی که خطر حمله مجدد ایران به یونان وجود دارد، امکان شکستن این اتحاد، بعید به نظر می‌رسد. لذا سیاست او در فاصله سالهای ۴۷۱-۴۴۹ ق.م بر این راستا قرار گرفت که اولاً از طریق نفوذ طلایی در دولت مردان آتن، نظرات آنان را نسبت به پارسیان طلب نماید و ثانیاً فضای رعب انگیز ترس از ایران را در همه یونان ضعیف کرده، و به یونانیان تفهیم نماید که ارتش جدیدی از پارسیان به رهبری فرزند خشایار شا به یونان نخواهد آمد اعمال این دو روش سیاسی، به تدریج اهمیت دلوس را در یونان کاهش می‌داد و به آتن فرصت می‌بخشید تا عصر طلایی خویش را به رهبری پریکلِس آغاز کند.^۱

از دلوس ۴۷۷ ق.م تا کالیاس ۴۴۹ ق.م کمتر از سی سال منازعات دولت هخامنشی و دولت شهرهای یونانی به رهبری آتن بود. در این مدت کوتاه دولت هخامنشی از ثبات و قدرت در دو قاره آسیا و افریقا برخوردار بود. اما در یونان به جز در آتن عصر پریکس ۴۵۱-۴۲۹ ق.م بخشی از دولت شهرها همچنان درگیر مشکلات داخلی خویش بودند، با این همه دیگر دولت شانشاهی دشمنی موحش و مهیب به شمار نمی‌آمد. نویسنده‌ای مانند اورپیدس که حالت روحی عصر خویش را منعکس می‌سازد می‌نویسد: «آسیا حکم برده اروپا را دارد.»^۲

ایران و اسپارت در عهد داریوش دوم

اردشیر ب سال ۴۲۴ ق.م درگذشت او بخشی از جنگهای پلوپونز را از راه دور اداره نمود. و با مرگ وی ب سال ۴۲۴ ق.م و در حالی که هنوز دوره اول جنگهای پلوپونز (۴۳۱-۴۲۱) ق.م به پایان نرسیده بود فرزندش داریوش دوم به سلطنت ایران رسید. داریوش دوم دو تن سیاستمدار پارسی را به نامهای تیسافرن و فرناباد به شهر بی‌ایالات آسیای کوچک و ایالات یونانی نشین تعیین نمود.^۳ وظایف این شهرهای پارسی عبارت بود از اعمال سیاست طلا و رشوه در جهت ادامه یافتن جنگ بین دو گروه یونانی در جنگهای پلوپونز که هنوز در یونان ادامه داشت. در بحبوحه‌ی جنگ پلوپونز، اسپارت نماینده‌ای به نام خالسیداس را به لیدی به نزد تیسافرن فرستاد که بین آنان معاهده‌ای بسته شد که مفاد آن به قول توسیدید چنین بود: تمام شهرهایی که در تصرف شاه‌اند و یا متعلق به اجداد او بودند، در تحت اطاعت او باقی خواند بود، شاو لاسه دمونیها و متحدین آنان مانع خواهند شد از اینکه آتنی‌ها از این شهرها چیزی به هر اسم و رسم که باشد دریافت دارند- شاه و لاسه دمونیها با آتنی‌ها جنگ خواهند نمود و نباید بی‌رضایت یکدیگر با آتنی‌ها صلح کنند - کسانی از اتباع شاه که بر ضد او پند دشمن لاسه دمونیها و متحدین آنان نیز ب شمار خواهند رفت- اگر کسانی از اتباع لاسه دمونیها بر ضد آنان قیام کنند دشمن شاه نیز داریوش دوم- محسوب خواهند شد. این معاهده به سال ۴۱۴ ق.م منعقد شد و یک سال قبل از این تاریخ دوره دوم جنگهای پلوپونز در یونان آغاز شده بود. اومستد پیمان خالسیداس را که از هر جهت متضمن منافع ایران بود و اسپارت را تحقیر می‌کرد یک خیانت کامل می‌داند.^۴

۱ - سید اصغر محمود آبادی ك تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان دفتر پارینه (پژوهش هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان) ص ۱۴۵، ۱۴۶.

۲ - موله ماریان : ایران، باستان ، ص ۱۳

۳ - ایران باستان : ص ۹۳۶

۴ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی : ص ۴۸۷

کوروش کوچک در کنار اسپارت علیه اردشیر دوم

داریوش دوم، اندکی پس از نبرد اگس پوتامس و شکست آتن و پایان یافتن جنگهای پلوپونز به سال ۴۰۴ ق.م درگذشت. کودتایی که کوروش علی برادر به راه انداخت در کوتاه مدت نتایجی بد و در دراز مدت نتایجی بدتر به بار آورد آنچه در کوتاه مدت رخ داد عقب‌نشینی معروف به ده هزار نفر یونانی از ایران بود که به رهبری گزنفون انجام شد. با این همه در ولایات آسیای کوچک و ایونی کارها به سادگی پیش نمی‌رفت و اردشیر ناچار شد چند بار دیگر قدرت صلح شاه را که ارکان آن بر سیاست و صلا تکیه داشت تاکید نماید. او با وجود سیاست‌های ایران در این کشورها نوعی حکومت‌های خودمختار مبتنی بر جنبه‌های دموکراتیک رایج بود. زیرا ایران دست این ولایات را که از مرکز امپراتوری بسیار دور بود - در امور داخلی خود بسیار باز گذاشته بود و دیگر چون گذشته از سلسله‌های محلی و شهرهای آزاد رو به رشد خواسته نمی‌شد تا سیادت شاه بزرگ را بر خود بپذیرند و خراج منظم به دربار ایران بپردازند حتی آنان دیگر صل مغلوب را به قبول آیین خویش نیز وادار نمی‌ساختند و از این رو بر روی سکه‌های شهربانان ولایات، نقش اورامزدا مشاهده نمی‌شود بلکه تصویر بعل ترسوس و پالاس آنته نقش شده است.^۱ با مرگ اردشیر دوم در سال ۳۵۸ ق.م تاریخ روابط ایران و اسپارت تقریباً به پایان می‌رسد. سیاست اردشیر دوم در تضعیف صل یونانی برای دراز مدت نتایجی شوم برای هر دو ملت‌های ایرانی و یونانی به بار آورده بود. در شمال یونان و در کوهستانهای بلند مقدونیه سپاهی به فرمانروایی فیلیپ آماده می‌گردید تا از راهی که ایرانیان آن را در یونان ضعیف شده فراهم ساخته بودند بگذرد و اپراتوری هخامنشی را نابود سازد آری، اسکندر از این راه عبور می‌کرد.^۲

نتیجه گیری

داریوش اول، دومین مؤسس نخستین امپراتوری ایران است که آن را وسعت نیز بخشید. او قسمت شمال شرقی، ماساژتها را که کورش بزرگ از آنها شکست یافته و کشته شده بود تحت سلطه‌ی خود قرار داد. در قسمت شرق ناحیه سند را تسخیر کرد و ضمیمه امپراتوری پارس ساخت. همچنین در بخش شمال غرب بر قسمت اعظم سمت اروپایی دارانل استیلا یافت و آن را به امپراتوری خویش منضم نمود. این قسمت از ساحل جنوبی بستر سفلا رود دانوب تا جنوب غربی کوه المپید کشیده شده بود.

این متصرفات اروپایی، محصول فرعی لشکرکشی شدید علیه چادرنشینان اسکیت در استپ‌های شمال دریای سیاه بود. در اینجا داریوش اول از سرنوشتی که بر سر کورش آمد رهایی یافت.^۳ حمله داریوش به سکاییه و اشغال مناطق شمالی و غربی دریای سیاه و مدیترانه و قطع راهای تجاری یونان با مستعمرات غنی یونان این مناطق توسط نیروی دریایی فنیقیه - که متحد بالقوه نظامی - دریایی ایران بودند - به طور یقین آتن را از وصول بازارهای جهانی دنیای قدیم محروم می‌نمود. به خصوص که یونانیان به علت حضور یونیک - فنیقی‌ها - در شمال افریقا و تسلط آنان بر جنوب دریای مدیترانه، امکان دستیابی به بازارهای سیسیل در جنوب ایتالیا و حوزه‌ی غربی مدیترانه را نیز از دست داده بودند. در حقیقت حمله داریوش به سکاییه و بازگشت پیروزندان او و تسلط بر مقدونیه واقع در شمال یونان محیط اجتماعی و اقتصادی یونان و در راس آن آتن را در حصار قرار داد که امکان هرگونه تنفس اقتصادی را از آن سلب می‌کرد. شاید اگر امروز به قضاوت بنشینیم می‌تون باور نمود که اگر داریوش به یونان حمله نمی‌کرد در کوتاه زمانی جهان یونانی قید حاکمیت ایرانیان را به گردن می‌آویخت. این نخستین دخالت اقوام هند و اروپایی در صحنه تاریخ، دارای صفت ممیزه‌ی ذوق سازماندهی بسیار پیشرفته‌تر از اقوام حمی و سامی بود. در پرتو وجود دولت متحد پارس که در آن قدرت با بردباری و اغماض همراه بود ملت‌های گوناگون توانستند به یکدیگر نزدیک شوند. تا آن زمان هرگز، بازرگانان نتوانسته بودند بدان سرعت و اطمینان و امنیت از کشوری به کشور دیگر سفر کنند که خود نتیجه آن داد و ستدهای ثمربخش در میان فرهنگهای متفاوت بود.^۴

۱ - کلمان هوار: ایران و تمدن ایرانی ص ۶۲

۲ - تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان: ص ۱۱۰

۳ - آرنولدتوین بی، تاریخ تمدن، ص ۲۰۲

۴ - کارل گریمبرگ: تاریخ بزرگ جهان، ص ۲۹۵

فهرست منابع

- ۱- ریچارد نلسون فرای، عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۵
- ۲- ات. اومستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲
- ۳- حسن پرنیا: ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران، جلد دوم، انتشارات شرکت مطبوعات، تهران، ۱۳۶۲
- ۴- آلبرشاندور: کورش کبیر، ترجمه محمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۱
- ۵- ویل دورانت: یونان باستان، ترجمه گروه مترجمان، جلد دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵
- ۶- نویسندگان روسی: تاریخ جهان باستان، ترجمه مومنی، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۳
- ۷- سید اصغر محمودآبادی: دیپلماسی هخامنشی از ماراتن تا گرانیق، چاپ اول، انتشارات مینو.
- ۸- علی بیگدلی، تاریخ یونان و رم، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۵.
- ۹- ش. دولاندلن، تاریخ جهانی، پیش از تاریخ تا قرن شانزدهم ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- ۱۰- توسیدید: تاریخ جنگهای پلوپونز، ترجمه محمدحسین لطفی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۷
- ۱۱- هرودوت: تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول تا ششم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶
- ۱۲- شیرین بیانی: تاریخ ایران باستان، سمت، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۳- موله ماریان: ایران، باستان، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۴- کلمان هوار: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵
- ۱۵- آرنولدتوین بی: تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۶- کارل گریمیرگ: تاریخ بزرگ جهان، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، جلد اول، انتشارات یزدان، تهران ۱۳۶۹.